رهنوشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
پاییز ۱۴۰۵ ـ فاطمیه ۱۴۴۸ ـ شماره ۲۷

دین اخلاق‌پرور در مکتب فاطمی؛ بازخوانی خطبهٔ فدکیه با محوریت اخلاق‌پروری

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی*

چکیده

این نوشتار با تکیه بر «خطبهٔ فدکیه» حضرت زهرا علیها السلام، به تبیین یکی از ویژگی‌های مهم دین در مکتب فاطمی، یعنی اخلاق‌پروری و تربیت انسان می‌پردازد. در این نگاه، عبادات در منظومه فاطمی تنها مجموعه‌ای از تکالیف نیستند، بلکه باید در اصلاح نفس و رفتار انسان اثرگذار باشند. بر این اساس، میان انجام عبادت و اثرپذیری از عبادت تمایز گذاشته می‌شود. در این نوشتار از «دینداری بی‌تفاوت به اخلاق» سخن خواهیم گفت؛ یعنی نوعی دینداری که عبادات در آن انجام می‌شود،؛ اما آثار تربیتی آنها در رفتار و روابط انسان دنبال نمی‌شود. حاصل این نوشتار «ارائه یک معیار فاطمی برای خودسنجی دینداری است»: اینکه آنچه به نام دین انجام می‌دهیم، تا چه اندازه در اخلاق، رفتار و مسئولیت‌پذیری ما اثر گذاشته است؟

کلید واژه‌ها: مکتب فاطمی، خطبهٔ فدکیه، اخلاق‌پروری، دینداری و تربیت اخلاقی، خودسنجی دینداری.

---

* عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

دین قرار است با ما چه کند؟

یکی از پرسش‌هایی که در ایام فاطمیه می‌تواند ما را از سطح عادت و تکرار به عمق معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام ببرد، این است که دین قرار است با انسان چه کند؟ ما نماز می‌خوانیم، روزه می‌گیریم، صدقه و زکات می‌دهیم، قرآن می‌خوانیم و در مجالس اهل‌بیت علیهم‌السلام حاضر می‌شویم؛ اما باید پرسید این اعمال چه آثاری باید در ما داشته باشند؟

دین، انسان را به انجام تکالیف فرامی‌خواند؛ اما تکلیف در منطق دین از تربیت و اصلاح انسان جدا نیست. عبادات در مسیر ساختن و رشد انسان قرار دارند و قرار است نسبت آدمی را با خدا، خودش و دیگران اصلاح کنند. بنابراین اگر عبادتی از نظر تکلیف انجام شده باشد، اما آثار تربیتی آن هنوز در شخصیت انسان به اندازهٔ انتظار ظهور نکرده باشد، نمی‌توان گفت همهٔ آنچه از این عبادت انتظار می‌رود، تحقق یافته است. ممکن است صورت تکلیف انجام شده باشد؛ اما انسان هنوز به حقیقت تربیتی آن راه نیافته یا آن را چنان‌که باید در زندگی خود محقق نکرده باشد.

«خطبهٔ فدکیهٔ» حضرت زهرا علیهاالسلام از متونی است که نسبت میان تکالیف الهی و ساخته‌شدن انسان را به‌روشنی پیش‌روی ما می‌گذارد. حضرت پس از بیان معارف توحیدی و جایگاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، هنگامی که به احکام و معارف الهی می‌رسند، برای آنها آثار و حکمت‌هایی تربیتی و اجتماعی بیان می‌کنند:

فَجَعَلَ اللَّهُ الإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَثْبِيتاً لِلإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَالْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ... .[1]

در همین چند جمله به‌خوبی نسبت میان دین و تربیت انسان دیده می‌شود: ایمان با تطهیر از شرک، نماز با دوری از کبر، زکات با تزکیه نفس، روزه با تثبیت اخلاص و عدالت با هماهنگی دل‌ها پیوند خورده است. حضرت فقط از خود احکام سخن نمی‌گویند، بلکه به این نیز توجه می‌دهند که این احکام قرار است چه چیزی در انسان و جامعه به وجود آورند.

از این فرازها می‌توان دریافت که اسلام، دینی اخلاق‌پرور است؛ یعنی دینداری باید به رشد

---

۱. احمد بن ابی‌طاهر ابن‌طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۳؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۹.

اخلاقی انسان و اصلاح رفتار او بینجامد. اگر این پیوند فراموش شود، ممکن است عبادت انجام شود؛ اما آثار تربیتی آن در رفتار و شخصیت انسان به اندازه‌ای که انتظار می‌رود ظهور نکند. در این حالت، با نوعی دینداری روبرو هستیم که در برابر اخلاق بی‌توجه شده است؛ نه از آن حیث که عبادت بی‌ارزش یا باطل است، بلکه بر این اساس که اثر تربیتی آن در زندگی انسان دنبال نشده یا هنوز به اندازه کافی در شخصیت او آشکار نشده است.

اما اگر این فاصله بیشتر شود و انسان از دین برای توجیه رفتارهای نادرست خود استفاده کند، مسئله جدی‌تر می‌شود. ممکن است کسی به سبب دینداری خود احساس برتری کند، دیگران را تحقیر کند، برای خود حقی فراتر از دیگران قائل شود یا حتی ظلم خود را با توجیهات دینی بپوشاند. اینجا دیگر فقط با بی‌توجهی به اخلاق مواجه نیستیم، بلکه با وضعیتی روبرو هستیم که می‌توان آن را «دینداری اخلاق‌سوز» نامید؛ یعنی دینداری که به جای آنکه انسان را به تواضع، عدالت و رعایت حق نزدیک کند، برخی نشانه‌ها و مفاهیم دینی را در خدمت رفتارهای غیراخلاقی قرار می‌دهد.

بنابراین دغدغه ما در دینداری باید این باشد که آنچه به نام دین انجام می‌دهیم، در درون و بیرون ما چه آثار مثبتی ایجاد می‌کند. از همین‌جا می‌توان به کلام حضرت زهرا علیها السلام پناه برد تا ببینیم آنچه حضرت درباره آثار ایمان، نماز، روزه، زکات و عدالت بیان می‌کنند، در زندگی ما چه اندازه تحقق یافته است. اینجا «خطبهٔ فدکیه» برای ما به آینه‌ای برای دیدن کیفیت دینداری خودمان تبدیل می‌شود.

نماز؛ رهایی از کبر

حضرت زهرا علیها السلام در بیان آثار احکام الهی می‌فرمایند: «**وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ**: خداوند نماز را برای دورشدن شما از کبر قرار داد».

نماز، انسان را در برابر خداوند به خضوع و خشوع وامی‌دارد؛ هر روز می‌ایستد، تکبیر می‌گوید، رکوع می‌کند و پیشانی بر خاک می‌گذارد تا حقیقت بندگی را به خود یادآوری کند. بنابراین نماز در درجهٔ نخست باید روحیهٔ استکبار و خودبزرگ‌بینی انسان در برابر خدا و حق را در او تضعیف کند.

خداوند متعال دربارهٔ نماز می‌فرماید: «**وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى**

الْخَاشِعِينَ:[1] از صبر و نماز یاری بجویید؛ و این کار جز بر خاشعان گران و دشوار است».

در این آیه، نماز با خشوع پیوند خورده است. علامه طباطبایی با اشاره به تفاوت «خشوع» و «خضوع» توضیح می‌دهند که خضوع بیشتر در رفتار و حالت ظاهری آشکار می‌شود، اما خشوع با حالت قلب و درون انسان ارتباط دارد؛[2] زیرا نماز تنها مجموعه‌ای از حرکات ظاهری نیست. قیام، رکوع و سجده هنگامی در ساختن انسان اثر عمیق‌تری می‌یابند که دل نیز در برابر عظمت خداوند خاشع شود و انسان در درون خود حقیقت بندگی را تجربه کند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در خطبه قاصعه هنگامی که از آثار تربیتی عبادات سخن می‌گویند، می‌فرمایند:

> **وَ عَنْ ذَلِکَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَ الزَّكَوَاتِ وَ مُجَاهَدَةِ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ، تَسْكِيناً لِأَطْرَافِهِمْ، وَ تَخْشِيعاً لِأَبْصَارِهِمْ، وَ تَذْلِيلاً لِنُفُوسِهِمْ، وَ تَخْفِيضاً لِقُلُوبِهِمْ، وَ إِذْهَاباً لِلْخُيَلَاءِ عَنْهُمْ**: خداوند بندگان مؤمن خود را به وسیله نماز، زکات و روزه‌های واجب پاسداری و حفظ کرده است تا اندام‌هایشان آرام گیرد، دیدگانشان خاشع شود، نفس‌هایشان فروتن گردد، دل‌هایشان متواضع شود و خودبزرگ‌بینی از آنان دور شود.

سپس درباره سجده می‌فرمایند: «**وَ لِمَا فِي ذَلِکَ مِنْ تَعْفِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضُعاً، وَ الْتِصَاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُراً**: در سجده، چهره‌های شریف بر خاک قرار می‌گیرند تا انسان فروتنی کند و اندام‌های گران‌قدر بدن به زمین می‌چسبند تا انسان در برابر خداوند خود را کوچک و فروتن ببیند».

در ادامه می‌فرمایند: «**انْظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ، وَ قَدْعِ طَوَالِعِ الْكِبْرِ**: در این اعمال بنگرید که چگونه سرچشمه‌های فخر و نشانه‌های کبر را در انسان مهار می‌کنند».[3]

پس در منطق فاطمی و علوی، نماز پیش از هر چیز به‌مثابهٔ تمرین بندگی و شکستن استکبار انسان در برابر خداست. اما این تربیت در همین‌جا متوقف نمی‌شود؛ زیرا کسی که خود را بنده خدا می‌داند، باید مراقب باشد که خود را برتر از بندگان او نبیند. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام،

---

۱. بقره: ۴۵.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۵۳، ذیل آیات ۴۵ و ۴۶ سورهٔ «بقره».

۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲ (معروف به خطبه قاصعه).

کبر چنین تعریف شده است: «**الْكِبْرُ أَنْ تَغْمِصَ النَّاسَ وَتَسْفَهَ الْحَقَّ**:[۱] کبر آن است که مردم را خوار بشماری و حق را سبک بشماری».

بنابراین کبر هم با حق‌ناپذیری ارتباط دارد و هم می‌تواند در تحقیر مردم ظهور کند. نماز با شکستن ریشهٔ این خودبزرگ‌بینی، زمینهٔ چنین تحول اخلاقی را فراهم می‌آورد؛ اما تحقق آن نیازمند توجه انسان به حقیقت عبادت است. ممکن است کسی سال‌ها نماز بخواند، اما آثار تربیتی نماز در شخصیت او هنوز به اندازهٔ انتظار ظهور نکرده باشد. سخن از بطلان نماز نیست، بلکه سخن از عبادتی است که باید در جان انسان اثر تربیتی خود را نشان دهد.

اینجاست که تفاوت میان دینداری اخلاق‌پرور و دینداری بی‌تفاوت به اخلاق روشن می‌شود. در دینداری اخلاق‌پرور، انسان پس از نماز از خود می‌پرسد: آیا این عبادت چیزی از استکبار و خودبزرگ‌بینی من کم کرده است؟ وقتی فرمان خدا با خواسته من تعارض پیدا می‌کند، آیا حق را می‌پذیرم یا بر خواستهٔ خود اصرار می‌کنم؟ آیا در خانه، خود را همیشه برتر از همسر و فرزند می‌بینم یا می‌توانم سخن و حق آنان را بپذیرم؟ آیا در محیط کار، جایگاه خود را دلیل برتری می‌دانم یا برای سخن همکار و زیردست نیز ارزش قائلم؟ وقتی کسی از من انتقاد می‌کند، آیا به‌سرعت خود را برحق می‌دانم یا می‌توانم احتمال خطای خود را بپذیرم؟ نماز اگر انسان را به حقیقت بندگی نزدیک کند، انتظار می‌رود در همین موقعیت‌های ساده نیز از شدت خودبزرگ‌بینی او بکاهد.

روزه؛ استواری اخلاص

حضرت زهرا علیها السلام دربارهٔ روزه می‌فرمایند: «**وَالصِّيَامَ تَثْبِيتاً لِلْإِخْلَاصِ**: خداوند روزه را برای استوارکردن اخلاص قرار داد».

نماز، انسان را در برابر خداوند خاشع و خاضع می‌کند؛ اما همین انسان خاشع ممکن است خیلی از اوقات متوجه خودش شود و به نیازهایش توجه کند. روزه تمرین می‌دهد تا در کشاکش نیازها نیز مرکز توجه انسان از خود به سوی خدا جابجا شود. روزه به ما می‌آموزد که نیازها و خواسته‌ها نباید مرکز فرماندهی انسان باشند؛ ازاین‌رو روزه را می‌توان تمرین جابجایی مرکز توجه دانست. گرسنگی و تشنگی، توجه انسان را به سوی نیازهایش می‌کشانند؛ اما روزه به انسان

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰، کتاب الإیمان والکفر، باب الکبر، ح ۸.

می‌آموزد که در برابر کشش نیاز و میل، مکث کند و فرمان الهی را بـر پاسـخ فـوری بـه خواسـته مقدم بدارد. نیاز همچنان وجود دارد؛ اما دیگر تنها معیار تصمیم‌گیری نیسـت. انسـان نیـاز دارد، اما نیاز او همه حقیقت او نیسـت؛ چیـزی را می‌خواهـد، امـا هـر خواسـتنی نبایـد بی‌درنـگ بـه انجام‌دادن تبدیل شود.

خداوند متعال دربارهٔ روزه می‌فرمایـد: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَـى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**:[1] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شـد، همان‌گونـه که بر پیشینیان مقرر شده بود؛ باشد که تقوا پیشه کنید». این آیـه، روزه را بـا تقـوا پیونـد می‌دهـد؛ یعنی انسان در برابر انتخاب‌ها و رفتارهای خود مراقب باشد. روزه یکی از روشن‌ترین تمرین‌های این مراقبت است؛ زیرا انسان در برابر یک نیاز طبیعی قرار می‌گیـرد، امـا می‌آمـوزد کـه هـر نیـاز، فرمان نیست و هر میلی، مجوز عمل نیسـت. گرسـنه اسـت، امـا نمی‌خـورد؛ تشـنه اسـت، امـا نمی‌آشامد؛ چون در این زمـان فرمـان خداونـد بـرای او مقـدم اسـت. از همین‌جـا روزه قـدرت «نه‌گفتن» را در انسان تقویت می‌کند.

بسیاری از خطاهای اخلاقی از جایی آغاز می‌شوند کـه انسـان میـان خواسـتن و انجـام‌دادن فاصله‌ای باقی نمی‌گذارد. چیزی را می‌خواهد و به‌سرعت به سوی آن می‌رود؛ خشمگین می‌شود و فوراً سخن می‌گوید؛ منفعتی می‌بیند و بدون مکث آن را دنبال می‌کند. روزه تمرین می‌دهـد کـه انسان همیشه مجبور نیست به نخستین خواسته‌اش پاسـخ مثبـت بدهـد. می‌توانـد مکـث کنـد، خواسته را ببیند و بپرسد: آیا باید به این خواسته پاسخ بدهم؟ آیا خداوند از من چنین می‌خواهـد؟ روزه در ما این توان را تقویت می‌کند که در تصمیم‌گیری، توجه به فرمان خدا را بر پاسخ فوری بـه خواسته مقدم بداریم.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در بیان حکمت روزه می‌فرمایند: «وَالصِّـيَامَ ابْـتِلَاءً لِإِخْـلَاصِ الْخَلْـقِ:[2] خداوند روزه را برای آزمودن اخلاص بندگان مقرر کرد». اخلاص در میدان انتخاب خود را نشان می‌دهد؛ آنجا که انسان چیزی را می‌خواهد، اما برای خدا از آن دسـت می‌کشـد؛ نیـاز دارد، امـا برای خدا صبر می‌کند؛ می‌تواند در خلوت کاری انجام دهد، اما چـون خـود را در محضـر خـدا می‌بیند، از آن صرف‌نظر می‌کند.

---

۱. بقره: ۱۸۳.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۲.

در دینداری اخلاق‌پرور، انسان فقط نمی‌پرسد: «آیا روزه‌ام را گرفته‌ام؟» بلکه می‌پرسد: «آیا قدرت نه‌گفتن من بیشتر شده است؟» آیا در برابر خواسته‌ای که می‌دانم نادرست است، می‌توانم خودم را نگه دارم؟ آیا وقتی خشمگین می‌شوم، می‌توانم پاسخ فوری ندهم؟ آیا وقتی کسی مرا نمی‌بیند، باز هم به خاطر خدا از کاری که نباید انجام دهم صرف‌نظر می‌کنم؟

روزه در این معنا، فقط عبادتی انجام‌شده نیست؛ تمرینی برای تربیت اراده است. انسان می‌آموزد خواسته را ببیند، اما تسلیم آن نشود؛ نیاز را احساس کند، اما اجازه ندهد نیازش خدا را از مرکز توجه او بیرون ببرد. پس در پایان روزه باید از خود بپرسیم: «آیا در میان نیازها و خواسته‌ها، خدا را از مرکز توجه خارج نمی‌کنم؟» و در کنار آن: «آیا قدرت نه‌گفتن من برای خدا بیشتر شده است؟» اگر چنین باشد، امساک از خوردن و آشامیدن، به استواری اخلاص در زندگی راه پیدا کرده است.

زکات؛ رهایی از دلبستگی به مال

حضرت زهرا علیها السلام دربارهٔ زکات می‌فرمایند: «**وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ**: خداوند زکات را برای تزکیه نفس و فزونی و برکت در روزی قرار داد».

اگر نماز، انسان را هنگام توجه به خدا از موضع کبر به موضع بندگی می‌آورد و روزه به او می‌آموزد هنگام نیاز و خواستن، توجه به خدا را بر توجه به خود مقدم بدارد، زکات مرحله دیگری از همین تربیت است: انسان باید بتواند از چیزی که دارد و دل‌کندن از آن برایش دشوار است، برای خدا بگذرد. روزه نسبت انسان را با «نداشتن و خواستن» تربیت می‌کند و زکات نسبت او را با «داشتن و دل‌بستن». انسان در روزه می‌آموزد هر خواسته‌ای را به‌سرعت دنبال نکند؛ اما در زکات، می‌آموزد هرچه را دارد، لزوماً برای خود نگه ندارد.

بنابراین زکات فقط انتقال بخشی از مال نیست، بلکه تمرین رهاکردن است. انسان مال را دوست دارد، برای به‌دست‌آوردنش تلاش کرده است و به آن احساس تعلق دارد؛ اما زکات به او می‌آموزد که مالکیت نباید به دلبستگی و وابستگی تبدیل شود. خداوند متعال می‌فرماید: «**خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا**:[1] از اموال آنان صدقه‌ای بگیر که به وسیله آن پاکشان سازی و تزکیه‌شان کنی».

---

۱. توبه: ۱۰۳.

پس زکات فقط مال را از انسان جدا نمی‌کند، بلکه می‌تواند بخشی از دلبستگی، حرص و خودمحوری او را نیز کاهش دهد. به همین دلیل در آیهٔ شریفهٔ پیش‌گفته، زکات با تزکیه انسان پیوند خورده است. نماز، «منِ متکبر» را در برابر خدا فروتن می‌کند؛ روزه، «منِ خواهان» را در برابر فرمان خدا مهار می‌کند؛ و زکات، «منِ مالک» را از دلبستگی به داشته‌هایش آزاد می‌سازد. در هر سه، انسان تمرین می‌کند که خود را مرکز عالم نداند.

اینجاست که تفاوت میان دینداری اخلاق‌پرور و دینداری بی‌تفاوت به اخلاق یا دینداری اخلاق‌سوز روشن می‌شود. اگر زکات در انسان اثر تربیتی خود را نشان دهد، می‌تواند به‌تدریج از دلبستگی او به دارایی‌هایش بکاهد و او را در برابر حق مالی دیگران مسئول‌تر کند؛ اما اگر انسان زکات بپردازد و همچنان چنان به مال وابسته باشد که منفعت مالی را بر حق مقدم بدارد، باید در اثر تربیتی این عبادت در زندگی خود تأمل کند. ممکن است عبادت از نظر تکلیف انجام شده باشد، اما انسان هنوز به تزکیه و تربیت بیشتری نیاز داشته باشد. پرسش این است: «زکات داده‌ام؛ اما آیا رابطه‌ام با مال اصلاح شده است؟»

عدالت؛ هماهنگی دل‌ها

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه بیان آثار احکام الهی می‌فرمایند: «**وَالْعَدْلَ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ**: خداوند عدالت را برای هماهنگی دل‌ها قرار داد».

تا اینجا یک مسیر تربیتی را دنبال کردیم: نماز، «منِ متکبر» را در برابر خدا فروتن می‌کند؛ روزه، «منِ خواهان» را در برابر فرمان خدا مهار می‌کند؛ و زکات، «منِ مالک» را از دلبستگی به داشته‌هایش رها می‌گرداند. در هر سه، انسان تمرین می‌کند که خود را مرکز عالم نداند؛ اما این تربیت هنگامی که وارد رابطه با دیگران می‌شود، با آزمونی سخت‌تر روبرو می‌گردد: وقتی حق دیگری با خواسته و منفعت من تعارض پیدا کند، چه می‌کنم؟

عدالت، میدان همین آزمون است. خداوند متعال می‌فرماید: «**كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ**:[1] همواره برای عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زیان خودتان یا پدر و مادر و نزدیکانتان باشد».

دشواری عدالت از جایی آغاز می‌شود که حق برای انسان هزینه داشته باشد. وقتی حق با

---

۱. نساء: ۱۳۵.

منفعت من سازگار است، دفاع از عدالت چندان دشوار نیست؛ دشواری آنجاست که پذیرش حق، مرا وادار کند از سودی بگذرم، اشتباه خود را بپذیرم، از کسی عذرخواهی کنم یا حتی درباره کسی که دوستش ندارم، منصفانه سخن بگویم.

در خانه، محیط کار، معامله و اختلاف‌های روزمره، عدالت یعنی همان معیاری را که برای دیگران مطالبه می‌کنیم، درباره خودمان نیز بپذیریم. اگر از دیگری صداقت می‌خواهیم، خودمان صادق باشیم؛ اگر رعایت حق را از دیگران مطالبه می‌کنیم، در جایی که حق به زیان ماست نیز آن را رعایت کنیم. بنابراین پرسش عدالت بسیار ساده اما جدی است: «وقتی حق با منفعت من تعارض دارد، آیا حق را انتخاب می‌کنم؟»

از این منظر، تعبیر حضرت زهرا علیها السلام که عدالت را «**تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ**» می‌دانند، بسیار قابل تأمل است. عدالت فقط تنظیم حقوق نیست، بلکه اعتماد و آرامش اجتماعی نیز می‌سازد. وقتی مردم احساس کنند معیار داوری، حق است نه قدرت، ثروت، خویشاوندی و نفوذ، دل‌ها به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شود؛ اما وقتی حق برای افراد مختلف با معیارهای متفاوت سنجیده شود، اعتماد آسیب می‌بیند و فاصله میان دل‌ها بیشتر می‌شود.

امامت؛ پیونددهندهٔ امت

اگر اخلاق در مرحله نخست به اصلاح نسبت انسان با خدا و خواسته‌های خویش می‌پردازد و در عدالت به اصلاح نسبت او با حقوق دیگران می‌رسد، در مرحله اجتماعی پرسش دیگری پدید می‌آید: چه چیزی جامعه مؤمنان را از خودرأیی و تفرقه حفظ می‌کند؟ در اینجا حضرت زهرا علیها السلام از طاعت و امامت سخن می‌گویند: «**وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ**: و خداوند پیروی از ما را مایهٔ نظم و قوام ملت، و امامت ما را پناهی در برابر تفرقه و پراکندگی قرار داد».

تا این مرحله، سیر تربیت اخلاقی در مکتب فاطمی گام‌به‌گام پیش آمده است: نماز، «منِ متکبر» را در برابر خدا فروتن کرد؛ روزه، «منِ خواهان» را مهار نمود؛ زکات، «منِ مالک» را از اسارت داشته‌ها رهانید؛ و عدالت، «منِ منفعت‌طلب» را به رعایت حق دیگران فراخواند. اما در سطح جامعه، مسئله دیگری نیز وجود دارد: اگر هر کسی حق و عدالت را تنها بر اساس برداشت و سلیقهٔ خود تفسیر کند، چگونه می‌توان از تفرقه و گسست جلوگیری کرد؟

در منظومهٔ خطبه، حضرت طاعت اهل‌بیت علیهم السلام را «**نِظَاماً لِلْمِلَّةِ**» و امامت را «**أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ**» معرفی می‌کنند. این تعبیر نشان می‌دهد که در نگاه فاطمی، دینداری فقط به اصلاح

رابطهٔ فرد با خدا محدود نمی‌شود؛ جامعهٔ دینی نیز برای حفظ پیوند خود با حق و مسیر الهی، به محور هدایت و مرجعیت حق نیاز دارد. از این منظر، امامت را می‌توان امتداد اجتماعی همان تربیتی دانست که در مراحل پیشین دنبال کردیم: همان‌گونه که انسان باید خواسته‌های خود را در برابر فرمان خدا مهار کند، در عرصهٔ اجتماعی نیز نباید خودرأیی و تعصب را معیار نهایی تشخیص حق قرار دهد.

خداوند متعال درباره برخی جوامع می‌فرماید: «**تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى**:[1] آنان را متحد می‌پنداری، درحالی‌که دل‌هایشان پراکنده است». همچنین هشدار می‌دهد: «**وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ**:[2] با هم نزاع مکنید که سست می‌شوید و شوکت و هیبت شما از میان می‌رود».

در این نگاه، تفرقه فقط یک اختلاف‌نظر ساده نیست. هنگامی که خودرأیی، تعصب و منفعت‌طلبی جای حق‌محوری را بگیرد، اختلاف می‌تواند به فرسایش اعتماد و تضعیف انسجام اجتماعی بینجامد. جامعه‌ای که در آن هر کسی معیار حق را صرفاً خواسته و برداشت خود بداند، حتی اگر در ظاهر نشانه‌های فراوانی از دینداری داشته باشد، در معرض گسست قرار می‌گیرد.

بر همین اساس می‌توان یکی از ابعاد حضور و احتجاج حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بهتر درک کرد. در ساختار خطبه، مسئلهٔ فدک در کنار مسئلهٔ میراث، احتجاج قرآنی، جایگاه اهل‌بیت علیهم السلام، طاعت و امامت مطرح می‌شود و از سطح یک مطالبهٔ صرفاً مالی فراتر می‌رود. حضرت با استناد به قرآن و طرح جایگاه اهل‌بیت علیهم السلام، درباره نسبت جامعهٔ اسلامی با حق، هدایت و عدالت سخن می‌گویند. بنابراین احتجاج حضرت را نمی‌توان صرفاً در چارچوب یک مطالبه شخصی یا مالی فهمید، بلکه این احتجاج در منظومهٔ خطبه با مسئلهٔ حق و هدایت جامعه نیز پیوند می‌یابد.

در ترازوی دینداری اخلاق‌پرور، امامت می‌تواند مرتبه‌ای دیگر از خودسنجی باشد: انسان یاد می‌گیرد «منِ خودرأی» خود را مهار کند و تشخیص‌های شخصی و تعصب‌های گروهی خود را در برابر محور حق و هدایت قرار دهد. در مقابل، دینداری اخلاق‌سوز می‌تواند آنجا

---

۱. حشر: ۱۴.

۲. انفال: ۴۶.

شکل بگیرد که انسان اهل مناسک و ادعای دینداری باشد؛ امـا هنگـامی کـه پـای حق‌پـذیری و کنارگذاشتن خودرأیی به میان می‌آید، تعصب یا منفعـت شخصـی را بـر حـق و انسـجام جامعـه مقدم بدارد.

بنابراین در مکتب فاطمی، انسان پس از نماز و روزه و زکات و عدالت، یک پرسش اجتماعی نیز پیش‌روی خود دارد: «آیا من با گفتار، قلم و رفتار خود، عـاملی بـرای الفـت و انسـجام امـت حول محور حقم، یا با لجاجت و خودمحوری، بذر اختلاف می‌پاشم؟» اگر دینداری مـا بتوانـد «منِ خودرأی» را مهار کند و ما را در پیوند با محور حق و هدایت نگه دارد، به یکی از ابعاد مهـم فرمایش حضرت زهرا علیها السلام درباره طاعت و امامت نزدیک‌تر شده‌ایم.

نتیجه: هندسهٔ تربیت فاطمی، از مهار «من» تا قوام «امّت»

«خطبهٔ فدکیه» در فراز احکام، تصویری منسجم از نسبت عبادت، اخلاق و جامعه پیش‌روی مـا می‌گذارد. حضرت زهرا علیها السلام نشان می‌دهند کـه احکـام الهـی را می‌تـوان از زاویـهٔ آثـار تربیتـی و اجتماعی آنها نیز نگریست؛ آثاری که از اصلاح درون انسان آغاز می‌شوند و تا سـامان اجتمـاعی امت امتداد می‌یابند.

در این منظومه، احکام الهـی لایه‌به‌لایـه انسـان را بـا انانیت‌هـا و خودمحوری‌هـایش روبـرو می‌کنند:

نماز، «منِ متکبر» را در ساحت بندگی به خضوع فرامی‌خواند؛

روزه، «منِ خواهان» را در کشاکش نیازها و غریزه‌ها مهار می‌کنـد تـا خواسـته، جـای فرمـان خدا را نگیرد؛

زکات، «منِ مالک» را از دلبستگی افراطی به داشته‌ها رهـا می‌گردانـد و او را نسـبت بـه حـق مالی دیگران مسئول‌تر می‌کند؛

عدالت، «منِ منفعت‌طلب» را در برخورد با منافع دیگران بـا آزمـون حـق و انصـاف روبـرو می‌کند؛

و در سطح اجتماعی، طاعت و امامت، «مـنِ خـودرأی» را بـه حق‌پـذیری و حفـظ انسـجام جامعه دینی فرامی‌خواند.

اگر این پیوند میان عبادت و تربیت نادیده گرفته شود، دینداری می‌تواند با آسیب مواجه شـود. یکی از آسیب‌های مهم آن است که مناسک برقرار باشـند، امـا انسـان در برابـر اثـر تربیتـی آنهـا

احساس مسئولیت نکند؛ پدیده‌ای که آن را «دینداری بی‌تفاوت به اخلاق» نامیدیم.

خطر جدی‌تر هنگامی پدید می‌آید که مناسک و نشانه‌های مذهبی، پوششی برای خودمحوری و تمامیت‌خواهی شوند و رفتارهای نادرست در پوشش توجیه دینی مشروعیت یابند؛ نقطه‌ای که می‌توان از آن با عنوان «دینداری اخلاق‌سوز» یاد کرد. در چنین وضعی، دین به جای آنکه انسان را از خودمحوری دور کند، ممکن است به ابزاری برای توجیه همان خودمحوری تبدیل شود. اینجاست که باید نسبت خود را با منطق تربیتی دین دوباره بررسی کنیم.

ایام فاطمیه مجالی است برای ایستادن در برابر آینهٔ خودسنجی فاطمی؛ مجالی تا هر مؤمنی خود را محک بزند. مسئله فقط این نیست که پس از عبادت بپرسیم «آیا آن را انجام دادم»، بلکه باید گاهی پرسش عمیق‌تری را نیز پیش‌روی خود بگذاریم: «این عبادت با من چه کرده است؟»

اگر عبادت، ما را از خودمحوری به بندگی، از خواسته‌محوری به اخلاص، از دلبستگی به مال به مسئولیت، از منفعت‌طلبی به حق‌پذیری و از خودرأیی به پیوند با محور حق برساند، آن‌گاه دین در زندگی ما راه می‌یابد و آثار تربیتی خود را نشان داده است.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

۱. ابن‌ابی‌طاهر طیفور، احمد بن ابی‌طاهر، بلاغات النساء، تصحیح و شرح: احمد الألفی، قاهره: مطبعة مدرسة والدة عباس الأول، ۱۳۲۶ ق.

۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تصحیح: سیدمحمدباقر موسوی خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.